



فیض شریفی

نویسنده و پژوهشگر

کتاب «ونک-کردستان» نشر کلمه ۲۱ داستان کوتاه را یکد می‌کشد، قدرت جدباییی (۱۳۳۹) در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا پا گذاشته و در دوران جوانی و میان سالی در بسیاری از مجالس ادبی شرکت می‌کرده و کتاب‌ها زیادی را در حوزه داستان مطالعه کرده و تجربیات زیستمانی بسیاری داشته و دارد و از شخصیت‌های داستان خود، اطلاعات مبسوطی کسب کرده‌است. از ویژگی‌های داستان‌های قدرت، یکی سادگی زبان حکایت‌ها و داستان‌های اوست و موزیک کلام تند و تیز و روان اوست. این نوشته‌گاه به شعر تنه می‌زند، نشر نویسنده در این قبیل جاها، ساده و صمیمی و پر ایما و شاعرانه‌تر می‌شود و جمله‌ها کوتاه و موزن و فشرده می‌شوند. نویسنده، در اغلب این داستان‌ها، به عمق روحیه و منش شخصیت‌ها به شکلی عمودی نیز بسوخ می‌کند، یعنی اول به مغز، دوم به قلب و عاطفه و سوم به اعضاء و جوارح دیگر سرک می‌کشد. مثلاً در داستان «من نویسنده‌ای کودکان هستم» و چند داستان دیگر نویسنده از تکنیک پسامدرن‌ها در این کار استفاده می‌کند. اغلب شخصیت‌های داستان‌های جدباییی از اوساط الناس اند و معمولاً روشنفکرانی هستند که در عصر اصطکاک فلزات و معراج فولاد، مثل بازگران فاجعه فیلم «فرار باز آشیانه فاخته» در، مثل یک جراح و روانکاو میبرز، روح زخم دیده آنها را می‌شکافد و می‌کاود و این‌ها در مقابل پیکره‌ی بیرونی و درونی آنها می‌گذارد؛ «بهروز مثل مجسمه تکان نمی‌خورد، نمی‌خواست حالا که مارمولک این همه به او نزدیک شده و تکان بخورد و باعث فرارش شود... باصدای پرویز مارمولک ترسید، روی پاهایش بلند شد تا اگر خطری تهدیدش کرد فرار کند... بهروز گفت: تو می‌دانی کجا داریم می‌رویم؟» مارمولک باتکان دادن سر به او فهماند، دنبالش حرکت کند، «دنبالت نمی‌آیم، (۹۲ ص)، نمی‌توان بهتر از این از «تنهایی» و «مرگ» انسان‌ها و حتی حیوانات وحشت‌سخت گفت و به درون آنها‌هی پیداکرد، بدون آن که نویسنده از واژه‌ی «تنهایی» و «مرگ» استفاده کند.

قدرت جدباییی در این داستان‌ها با همه مکتاتب قرار ملاقات دارد. در داستان‌های او گاه غنا و رومانی سیسم نرم و لطیفی نمودار می‌شود. او گاه جزء به جزء با زیربینی جهت دوربین نگاهش را به عالم واقع می‌ورد و به نااتوالیسم گرایش پیدا می‌کند. و هم چنین نویسنده مثل صادق چوبک که در رمان «سنگ صبور» با «عنکبوت» سخن می‌گوید و به زیر زمین می‌رود، کمی به فضاهای گوتیکی وارد می‌شود و در این جانشان می‌دهد که این انسان‌ها چه اندازه به حس هم‌مردی انسانی نیازمندند ولی در خارزار فراموشی و در محیطی دشمن کیش گرفتار گشته‌اند که نمی‌توانند در انتظار محبت و لطف دیگران باشند، چراکه دیگران هم مثل آنها در قفس تنگ و ترشی زندگی اسیر شده‌اند. ریتم محزون و مویه وار زندگی را در بطن این داستان‌ها می‌توان شنید. گریه‌های ارواح ستم کشیده و روان زخمی و آهنگ لزلزلان نویسنده را در این داستان‌ها می‌توان به گوش جان شنید. او خودش را در این زمانه گم کرده‌است و به دنبال گمشده‌ای چرخ می‌خورد، از اول تا صحنه‌ی فرجامین: «می‌خواست بفهمد چه گونه ممکن است کسی خود را گم کند، احتمال می‌داد افراد دیگری هم باشند که خود را گم کرده‌اند...» (ص ۱۵۸). تکه و پاره و برشی از تجربیات زیستمانی این اشخاص را می‌توان در شخصیت نویسنده مشاهده کرد. او نویسنده‌ای است که در این فضای خونهاک، چهل تکه شده و او تکه‌ها را پار و پار به هم متصل کرده‌است. داستان کوتاه هم تکه تکه است. برشی از زندگی شخصیت‌ها را نشان می‌دهد. داستان‌های کوتاه قدرت جدباییی هم زمان و مکان و علت دارد و عمدتاً پلات پیش‌بینی شده‌ای دارد و گاه داستان در پار پایی به تعلیق می‌افتد. نویسنده می‌داند که کجا می‌رود و کجا باید سوز و آتش کند. این داستان‌ها عمدتاً خشو و زوائد زیادی ندارد، نویسنده در متن و موضوع اسماک می‌کند.

برخی از قطعه‌های قدرت به صورت «طرح» و «عکس» در آمده‌اند. طرح‌هایی دقیق و گاه عکس‌های فوری از زندگی یا کسبی یا رویدادی، از این جمله‌اند: داستان «سریاز، قمارباز، عکس، معصومه و انگشت اضافه»، «انگشت اضافه» هم کمی روحیه‌ی شیطانی دارد. نویسندگان بزرگ هم همین طور، مثل استایفسکی و هدایت و حتی فردوسی که سبواش را در پیر هار بیت مثل بچه خود پرورش می‌دهد ولی در پایان داستان، سر او را روی طشت می‌گذارد و می‌برد. شخصیت «انگشت اضافه» انگشت‌های خود را با خون‌سردی زاید الوصفی می‌برد. احتمال می‌رود که پیش از چاپ این داستان‌های کوتاه، یکی از نویسندگان دانا این داستان‌ها را ویراست کرده باشد. به هر معنی، این داستان‌ها کشش دارد و خواننده را به دنبال نویسنده روان می‌کند. از نگاه من، نویسنده باید دوباره، رمان‌های بوف کور، شازده احتجاب، ملکوت، سنگ صبور، رود راوی، برادران کارامازوف، صد سال تنهایی و جنگ آخرازمان را بخواند، چون این داستان روی ریل «ونک-کردستان» پیش می‌روند.

آرمان ملی- بیتنا ناصر: آشنایی با ژانرهای مختلف و ظرفیت‌های آنها، می‌تواند هم به نویسندگان و هم به مخاطبان در شناخت علاقه‌ها و پیگیری آثار مورد علاقه خود کمک کند. در این میان آشنایی با ژانر «معمایی آرام» یکی از آن ژانر هاست که در آن خبری از صحنه‌های خشک و خشن نیست و مخاطب می‌تواند در فضایی امن و حتی مفرح، ماجرای یک جنایت را در روند داستان، پیگیری کند. مریم رفیعی که مخاطبان او را با ترجمه‌آثاری چون «خاکستر و یادشگاه نفرین شده»، «یادشاهی‌های نایکسیا»، «سلام غریبه» و «شفیت شب» می‌شناسند، اخیراً سراغ رمانی از همین ژانر رفته: «خارق‌العاده‌ترین جنایت سال» که در سال ۲۰۲۴ و به قلم الی‌کاتر منتشر شده است. به این مناسبت، گپ و گفت کوتاهی درباره این رمان با او ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

◀ **الی‌کاتر (با نام اصلی سارا لی فگلنن)، از نویسندگان پرطرفدار آمریکایی ادبیات نو جوان در ژانر معمایی و جاسوسی است و یکی از آخرین آثار او با نام «خارق‌العاده‌ترین جنایت سال» به تازگی با ترجمه شما و از سوی نشر آموت در اختیار علاقمندان فارسی‌زبان قرار گرفته. این اثر از نظر لحن، روایت و سبک نگارش در مقایسه با دیگر آثار او چه جایگاهی دارد؟**

از این نویسنده فقط دو اثر دیگر را خوانده‌ام که «هویت بلوند» و «بلوندی که از سرمای بیرون به داخل می‌آید» ترجمه‌های تحت الفظی عناوینش هستند. موضوع اصلی هر دو کتاب با فعالیت‌های جاسوسی گره خورده و درباره ماموران اف‌بی‌آی است که مجبور می‌شوند برای انجام ماموریت‌هایشان هویت خود را مخفی نگه دارند. «خارق‌العاده‌ترین جنایت سال» در مقایسه با این دو اثر از بار طنز قوی‌تری برخوردار بود و از نظر من به دلیل نحوه فضا سازی داستان و اتفاقاتش که در یک عمارت انگلیسی به وقوع می‌پیوستند، باورپذیرتر به نظر می‌رسید و توانایی بهتری در برقراری ارتباط با خواننده داشت. ولی هر سه کتاب از جذابیت‌های خاص خود برخوردارند.

◀ **درباره موضوع و نوع روایت «خارق‌العاده‌ترین جنایت سال» بیشتر توضیح دهید.**

کتاب خط داستانی در ظاهر ساده‌ای را دنبال می‌کند، نویسنده‌ای آمریکایی که برای تعطیلات کریسمس به خانه یکی از طرفداران پروپاقرص کتاب‌هایش در انگلستان دعوت شده است، ولی وقتی با شخصیت‌های اصلی داستان همراه می‌شویم و شاهد وقوع اتفاق‌های پر رمز و رازی هستیم که در ظاهر توضیح قانع‌کننده‌ای برایشان وجود ندارد، درمی‌یابیم پیچیدگی‌های معماگونه‌ای در دل داستان نهفته است که شامل شخصیت‌پردازی‌های کتاب نیز می‌شود و با نزدیک شدن به پایان کتاب، تحولات قابل توجهی را در شخصیت‌های اصلی و نیز ارتباط بین آنها می‌بینیم. روایت کتاب را زالود و آمیخته به چاشنی طنز است که به شخصه خواندن کتاب را برای من فوق‌العاده لذت‌بخش می‌کند.

◀ **این رمان در ژانر معمایی آرام (Cozy Mystery) که در معنی آن آمده است: سبکی، سبک‌تر و خوشایندتر که معمولاً خشونت در آن کم است- دسته بندی شده. درباره این**



حسین مقدس

نویسنده و منتقد

حوادث رمان گم در راه‌های گم‌گشته» نوشته صمد طاهری که حول محور قحطی یکصد سال‌های آخر جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰-۱۳۲۲ شمسی) شکل می‌گیرد، به رنج‌های انسان در مواجهه با قحطی، گرسنگی و تلاش برای گریز از آن می‌پردازد. در روزهای سیاه و قحطی زده آن سال‌ها که مردم از شدت گرسنگی به خوردن ریشه‌ی گیاهان وحشی و قند علف‌ها روی آورده بودند، اعضاء یک خانواده در جست‌وجوی پیدا کردن غذا و کار از روستایی در فارس سرانجام خود را به آبادان می‌رسانند و در شرکت نفت (کمپانی بریتیش پترولیوم) استخدام می‌شوند. اهمیت رمان نه تنها به دلیل اشاره به واقعیت‌های تاریخی، بلکه به لحاظ تسلط نویسنده به تکنیک‌های روایی، را همونی پنهان را اثر، اهمیت سفر به عنوان یک کهن‌الگو در ایجاد تغییر سرنوشت، دیالوگ‌های قوی، فضا سازی و تأثیر گذار، ساختار چندصدایی رمان و مهم‌تر از همه طرح مفهوم «فقدان» و «گم‌شدگی» است.

طرح موضوع گم‌شدگی و فقدان به خودی خود پدیده جدیدی در ادبیات محسوب نمی‌شود، اما آنچه اهمیت دارد این است که یک اثر ادبی بتواند بر وجه نامکشوفی از آن متمرکز شده و از زاویه جدیدی به آن بپردازد. در این رمان این موضوع محوری‌ترین دغدغه‌ی نویسنده بوده و در کانون اصلی توجه روایت قرار دارد به طوری که حتی نام رمان نیز از آن برگرفته شده است. عبارت «گم در راه‌های گم‌گشته» در عین حال ادای دین و پاسداشت خاطره‌ی انسان‌های محرومی است که در میانه‌ی تلاش قدرت‌های سیاسی متخاصم و متجاوز برای کسب قدرت، برای همیشه فراموش شده و بی‌آن که نام و نشانی از آنها در تاریخ بماند در دل خاک مدفون شده‌اند. گم‌شدگی، از منظر ی

دیگر و از دیر باز یکی از دغدغه‌های اصلی بشر در حوزه هستی‌شناسی نیز بوده است. ما به آنچه هست، چنان خومی‌گیریم و دلبسته می‌شویم که گویی برای همیشه هست. وجودمان به لحاظ عاطفی چنان با آن گره می‌خورد که هرگز نمی‌توانیم وقتی مردمان از شدت گرسنگی زده آن سال‌ها به اشیاء و دارایی‌های مادی محدود نمی‌شود که خوشایندان و دوستان را نیز شامل می‌شود. آنان چنان در تار و پود عاطفی ما ریشه می‌دانند که وجودشان تبدیل به بخشی از هستی ما می‌شود به طوری که مواجهه با مرگ چنین عزیزی‌ان کل این بنای آشنا و قدرتمند فرو می‌ریزد و نوعی هراس وجود شناختی جایش را می‌گیرد. در چنین وضعیتی تأمدت‌ها دهن‌قادر نباشخ مناسبی یافته و لذا در پذیرش وضعیت تازه، تعادل منطقی خود را از دست می‌دهد.

رمان طاهری بستر مناسبی فراهم می‌آورد تا بتوانیم به ساز و کارهای ذهن در مواجهه با «فقدان» نگاهی ژرف‌تر بیاندازیم. در اینجای می‌توانیم با دو رویکرد به آن نزدیک شویم: رویکرد عصب شناختی و رویکرد فلسفی.

ریشه‌ای‌ترین مطلب در این زمینه مربوط به رابطه ما با واقعیت است. امروزه تصور ساده لوحانه رئالیستی که صرفاً موضوع را در حد نوعی تناظر بین واقعیت عینی و ذهنی فرو می‌کاست بر اثر لرزه‌های شدید ناشی از پیشرفت حوزه‌های علمی مانند عصب‌زیست‌شناسی (نورو ساینس) ویران شده است. رویکرد عصب شناختی به این مهم می‌پردازد که ذهن از واقعیت تنها به مثابه ماده خام استفاده می‌کند و به طری مستقل با استفاده از آن داده‌ها، دست به مفهوم سازی می‌زند. به عبارتی آنچه در ذهن ماست هر چند به نوعی ریشه در واقعیت دارد و از آن متأثر می‌شود

در گفت‌وگو با مریم رفیعی بررسی شد

«خارق‌العاده‌ترین جنایت سال» با چاشنی طنز

◀ تاز کتابی خوشم نیاید ترجمه‌اش نمی‌کنم

سبک و نویسندگان مطرح در این حوزه بگوئید.

این ژانر، در واقع یک زیرژانر از داستان‌های جنایی-معمایی است. اما با حال و هوایی ملایم، امن و صمیمی؛ طوری که خواننده بیشتر حس راحتی می‌گیرد تا ترس یا تنش شدید. از ویژگی‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قتل یا جنایت بدون صحنه‌های خشن، فضای کوچک و صمیمی (معمولاً در شهرهای کوچک، روستاها، محله‌های آرام یا جوامع محدود اتفاق می‌افتد)، کارآگاه غیر حرفه‌ای (شخصیت اصلی اغلب یک آدم معمولی است، نه پلیس یا کارآگاه رسمی)، تمرکز بر روابط انسانی و زندگی روزمره، لحن آرام و گاهی طنزآمیز و نبود موضوعات سنگین. آگاتا کریستی و دوروئل ا. سایوز از نویسندگان معروف این ژانر هستند.

◀ **از آنجایی که سبک نگارش الی‌کاتر در انگلیسی سرشار از طنز و بازی زبانی است، چطور این لحن و در واقع لطافت طنز را در فارسی حفظ کرده‌اید؟**

افرادی که مرا می‌شناسند می‌دانند تا وقتی از کتابی خوشم نیاید برای ترجمه اقدام نمی‌کنم. روند کارم بدین صورت است که ابتدا کتاب را تا انتها می‌خوانم و در صورتی که احساس کنم برای خوانندگان ایرانی جذابیت خواهد داشت برای یکم اقدام می‌کنم. یکی از مواردی ام در کدام نام کتاب می‌کند زبان طنز نویسنده و به اصطلاح یکی به دو کردن‌های شخصیت‌های اصلی است و نهایت تلاشم را کردم لحن طنز راوی‌ها را در این کتاب حفظ کنم. خوشبختانه این یکی از کتاب‌هایی بود که طنز آن چندان منوط به آگاهی خواننده از فرهنگ و فضای اجتماعی خارج از کشور نبود و طنزی عمومی داشت که می‌شد از آن لذت برد.

◀ **انتقال حس و حال و فضای معمایی در ترجمه چه جذاییتی برای شما دارد؟**

به عنوان کسی که همیشه از داستان‌های کارآگاهی و پلیسی لذت برده‌ام و خواندن کتاب‌ها و تماشای سریال‌های پوارو و شرلوک هلمز همیشه برام جذاب بوده، از لحظه لحظه ترجمه این کتاب هم لذت بردم، به ویژه از آن جهت که اتفاقات انتهایی کتاب شباهت زیادی به پرورنده‌های هرکول پوارو دارند. خواننده‌هایی که کتاب را خوانده‌اند می‌دانند درباره چه چیزی حرف می‌زنم.

◀ **در ترجمه وقتی به فرهنگ یا اصطلاح خاصی در زبان اصلی برخورد می‌کنید، از چه روشی برای انتقال و ارائه صحیح آن به مخاطبان استفاده می‌کنید؟**

سعی می‌کنم معادل فارسی مناسبی برایش پیدا کنم و در صورتی که چنین معادلی در زبان و فرهنگ ما وجود نداشته باشد، در باورقی کتاب توضیح می‌دهم که منظور از آن اصطلاح خاص یا رویداد فرهنگی که نویسنده به آن اشاره دارد چیست.

◀ **در ترجمه تا چه اندازه با**

بومی سازی(اصطلاح، فرهنگ یا

کتابه) موافقت می‌دانید که برخی

با این رویکرد، زاویه دارند!

تا زمانی که به اصل داستان آسیبی وارد نشود معتقدم این بومی سازی باید اتفاق بیفتد. ولی تأکید می‌کنم، تا زمانی که به اصل داستان آسیبی وارد نشود.

◀ **آیا قصد ترجمه آثار دیگری از کاتر را دارید؟**

اگر در آینده کتابی بنویسد که به اندازه این کتاب به دلم بنشیند، حتماً.

◀ **برای مخاطبانی که تازه با الی‌کاتر آشنا می‌شوند، چه توصیه‌ای دارید؟**

کتاب خوبی را برای معرفی این نویسنده به جامعه کتابخوان‌های ایرانی انتخاب کرده‌ام. توصیه می‌کنم شانس ی به او بدهید تا در دلتان جایز کند.

◀ **به نظر شما چقدر باید لحن نویسنده در ترجمه حفظ شود؟ آیا این لحن می‌تواند در ترجمه تغییر کرده و همچنان ترجمه موفقیت‌آمیز باشد؟**

لحن اصلی باید حتی الامکان حفظ شود و این خودش می‌تواند چالش بزرگی برای مترجم به حساب آید. به خاطر دارم در یکی از ترجمه‌های قدیمی‌ام در کدام نام باد شخصیتی موقتی در داستان معرفی می‌شود که با لهجه خاصی صحبت می‌کند، یعنی اینطور نیست که کلمات غلط نوشته شده باشند، با تلفظ متفاوتی نوشته شده‌اند و من به خاطر دارم که در ترجمه این قسمت از کتاب از لهجه‌های محلی خودمان استفاده کردم و برایش پانویس گذاشتم تا معنا مشخص شود. این حرکت هم با تحسین برخی خوانندگان مواجه شد و هم با انتقاد برخی. ولی بنده به شخصه معتدم برای درآوردن لهجه آن شخصیت کار دیگری نمی‌توانستم بکنم.

◀ **بعد از پایان مرحله ترجمه، مرحله ویرایش و**

بازبینی برای شما به چه صورت است؟

با وسواس بسیار ویراستاری می‌کنم و گاهی به شوخی می‌گویم که انگار بنای ترجمه را می‌گویم و از نو می‌سازم. پیش آمده که ترجمه کتاب دو ماه طول کشیده و ویراستاری اش دو هفته.

◀ **خبری برای مخاطبانان دارید؟**

منتظر کتاب جدیدی‌ام هیمنز، نویسنده زندگی کوتاه است باشید. ممنونم که می‌خوانید.

◀ **درباره رمان...**
رمان «خارق‌العاده‌ترین جنایت سال» نوشته آلی کاتر، که در سال ۲۰۲۴ منتشر شد، اثری در ژانر معمایی عاشقانه بزرگسالان است که فضایی میان هیجان، لطافت و طنز برقرار می‌کند. کاتر، که پیش‌تر با مجموعه‌های محبوب نوجوانان شناخته شده بود، این بار به سراغ ترکیب کلاسیک «اتاق قفل شده» و «رومنس کریسمسی» رفته است و نتیجه، رمانی است که هم برای دوستداران داستان‌های معمایی کلاسیک و هم مخاطبان ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، جذاب و سرگرم‌کننده است. در مرکز داستان، مگی چیس، نویسنده‌ای نوپا در ژانر معمای دنج قرار دارد؛ زنی که از شکست‌های شخصی و خاطرات تلخ کریسمس در رنج است و در عین حال تلاش می‌کند جایگاه خود را در میان نویسندگان تثبیت کند. در سوی دیگر، اینت وایات، نویسنده مشهور و پرمدعا، همان رقیب دیرینه‌ای است که حضورش برای مگی یادآور رقابت و ناامی است. هر دو دعوت‌نامه‌ای اسرارآمیز از النور اشلی، نویسنده افسانه‌ای ملقب به «دوشس مرگ»، دریافت می‌کنند تا تعطیلات را در عمارت باشکوه او در مناطق برفی انگلستان بگذرانند. اما به محض شروع طوفان، پل ارتباطی با جهان بیرون قطع می‌شود و صبح روز بعد، النور از اتاق قفل شده‌اش ناپدید می‌شود. در این نقطه، فضای گرم و کریسمس جایش را به تعلیق و اضطراب می‌دهد و ماجرا شروع می‌شود...



فقدان در رمان «گم در راه‌های گم‌گشته»

فقدان نیز به این دلیل تبدیل به امری واقعی می‌شود، امری که مانع حضور ما است. فقدان در ذهن شخصیت اصلی رمان طاهری حتی پس از گذشتن چند دهه هنوز واقعی و برجسته است. او قادر نیست حضور را بدون فقدان برادر گمشده در دل کند. در جهان آن شخصیت، آن که غایب می‌شود هم چنان وجود دارد؛ حتی اگر نه زنده، بلکه فقدانش گویی به عنوان امری زنده، در سلول‌های ذهن استمرار می‌یابد. این نگاه، متأثر از چگونگی متافیزیک حضور است. ما برای درک رودخانه هستی همیشه به معیارهایی متوسل می‌شویم که تنها با رجاع با چیزی می‌توانیم چیز دیگری را بفهمیم. فرایند مفاهمه این گونه است که مرگ را «فقدان زندگی» می‌فهمیم، امری که فقدان را از امری موهوم و سلبی تبدیل به وزنی سنگین در هستی می‌کند و اعتباری معادل هستی به آن می‌بخشد. در جهان آدمی مرگ، نیستی نیست. مرگ «وجود دارد»، همان‌گونه که زندگی وجود دارد.

مقابل و به صورت جفت‌های متضاد آنها را اهل ی می‌کنیم. برای مغز که بر اساس الگوهای فرگشت طی میلیارد ها سال نضج و قوام یافته، آنچه اهمیت دارد سازگاری انسان با محیط، تثبیت و استمرار بقا اوست. به طور خلاصه می‌توان گفت که دلیل اعتبار و اهمیت هستی «حضور» انسان در هستی است. هستی به دلیل حضور مادران واجد اهمیت می‌شود. آنچه برای ما اولویت دارد حضور است و لذا دراک ما از واقعیت بر دوگانه حضور و غیاب استوار می‌شود. این نوع جهان بینی از گسترده‌ی قابل توجه‌ای برخوردار است و در تمام زمینه‌ها تأثیر خودش را نشان می‌دهد. مثلاً ما ظلمت را در تقابل با نوری می‌فهمیم ازیرا نور برای ما وجه اصلی هستی است، یا در سنت جامعه مردسالار زن در تقابل با مرد شناخته می‌شود (که نشانه‌ای از غالبیت اندیشه مردسالار است). به عبارت دیگر هستی‌شناسی انسان در هر حال جانبدار و قائم به حضور اوست. مؤلفه «حضور» در شکل دادن به اندیشه‌ها و آراء اصل بنیادین است. ما بر اساس این هستی‌شناسی خودمان است که هستی را می‌فهمیم و خارج از این نوع فهم، درک هستی هم چنان یک راز سر به مهر است. برای ما حضور، مرجمی است که برای درک هستی مدام به آن نیازمندیم. شب را بر اساس روز که با حضور ما پیوند مثبت دارد می‌فهمیم. جنگ را بر اساس صلح که با مؤلفه حضور همسو است مورد قضاوت قرار می‌دهیم و

